

بانک جهانی و صندوق بین المللی پول:

غارت با نقاب انسانی!

انفرازه‌ها بر جمعیت ترین ایالت و مرکز صنعتی، تجاری و مالی کانادا محسوب می شود. این ایالت مرکز استراژژیک سرمایه انحصاری و طبقه کارگر کانادا می باشد. دولتی که از تابستان ۱۹۹۵ در این ایالت به قدرت رسیده است، مجری سیاست های نولیبرالی است. جنبش کارگری و حکمرانان کانادا، برای مقابله با این دولت مبارزه ای را آغاز کرده است، که در اشکال گوناگون ادامه دارد.

آنچه را در زیر می خوانید، ترجمه مقاله ایست، تحت عنوان "غارت با نقاب انسانی"، نوشته "اسد اسمی" از محققین "مرکز عدالت اجتماعی" در "تورنتو"، مرکز ایالت "انترپرو"

ترجمه و تلخیص: ع. سهنند

اخیرا بانک جهانی تلاش کرده است، تصویری از خود نشان دهد، که حکایت از نگرانی آن داشته باشد. ابتدا گزارش توسعه جهانی (ژوئن ۱۹۹۷) بر اهمیت نقش دولت در تامین بهداشت و آموزش و کاهش نابرابری اجتماعی تاکید داشت. براساس این گزارش "بدون یک دولت موثر، توسعه پایدار اقتصادی و اجتماعی غیر ممکن است."

متعاقبا، در ژوئیه بانک جهانی اعلام کرد که با همکاری ۳۰ "سازمان غیر دولتی"، که از عواقب برنامه های تعدیل ساختاری بانک جهانی انتقاد کرده اند، همکاری کرده و فقر فزاینده و نابرابری درآمد ناشی از این سیاست ها در کشورهای جهان سوم را مورد بررسی قرار خواهد داد. برنامه های تعدیل ساختاری در آزا اعطای وام، از دولت ها می خواهد که برای بازپرداخت بدهی به بانکهای غربی، هزینه های عمومی را شدیدا کاهش دهند. "جیمز ولف انسن"، رئیس بانک جهانی قبلا اخطار کرده بود که سوء تغذیه نجات جهان را تهدید می کند.

در نشست سالانه بانک جهانی، که در سپتامبر ۱۹۹۷ در هنگ کنگ برگزار شد، رئیس بانک جهانی خواهان تاسیس بانکی شد که «ریشه در روستاها و کشورهای فقیر داشته باشند و نه در واشنگتن». او اعلام کرده که در نظر دارد افرادی را جهت بررسی فقر به روستاها اعزام کند. در نشست هنگ کنگ، بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و عده دادند که با نفاذ، بریزه در کشورهای در حال توسعه، که در نتیجه «سیاست های نادرست اقتصادی، سطح پائین آموزش، جامعه مدنی رشد نیافته و عدم مسئولیت پذیری نهادهای عمومی» رشد می کنند، مبارزه خواهند کرد. "ولف انسن" ادعا کرد که «بانک جهانی جایگاه اخلاقی بالاتری داشته و من نمی پذیرم که کس دیگری جایگاه اخلاقی برتری نسبت به بانک داشته باشد.»

کارنامه سیاه

سیاست های بانک جهانی، جهان سوم را ویران کرده است. از ۱۹۸۴ تا ۱۹۹۰، کشورهای در حال توسعه، در نتیجه برنامه های تعدیل ساختاری ۱۷۸ میلیارد دلار به بانک های تجاری غربی منتقل کرده اند. فرار سرمایه از "جنوب" آنچنان عظیم بوده است که بنا به گفته یکی از مدیران پیشین بانک «از زمانی که فاتحین، آمریکا لاتین را غارت کردند، جهان چنین جریانی را در جهتی که امروز ما می بینیم، بخاطر ندارد.»

با کاهش شدید هزینه های دولتی، به نفع بازپرداخت بدهی خارجی، بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، نهاد دولت را از میان تهی کرده و بجای آن فقر و گرسنگی ناشی از قطع یارانه روی مواد غذایی و بخش های ناتوان بهداشت و آموزش را باقی گذاشته اند. بعد از ۱۲ سال پیروی از سیاست های تحمیلی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، آمریکا لاتین سخت ترین دوره محرومیت اقتصادی و اجتماعی در نیم قرن گذشته را طی می کند. تقریبا نیمی از جمعیت ۴۶۰ میلیونی منطقه فقیرند. تعداد فقرا، در ده سال گذشته، بیش از ۶۰ میلیون نفر افزایش یافته است. در مقابل، شمار میلیاردرهای آمریکای لاتین از ۶ نفر در ۱۹۸۷، به ۴۲ نفر در سال ۱۹۹۴ افزایش یافته است. براساس گزارش کمیسیون اقتصادی سازمان ملل برای آمریکای لاتین و کارائیب، «فقر به میزان قابل توجهی هنوز بالاتر از سطح مشاهده شده در سال ۱۹۸۰ بوده و توزیع درآمد در همه موارد بدتر شده است.»

برنامه های تعدیل ساختاری تحمیلی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، در پرو ۴ میلیون نفر را به فقر مزمن کشانده است و دستمزدهای واقعی را بیش از ۵۰ درصد کاهش داده و درصد افراد دارای اشتغال مناسب را

به ۱۵ درصد نیروی کار تنزل داده است. در سال ۱۹۹۱، پرو، در قبال دریافت ۱۰۰ میلیون دلار وام از ایالات متحده و پذیرش برنامه تعدیل ساختاری صندوق بین المللی پول، بازار داخلی خود را به روی محصول ذرت ایالت متحده باز کرد. در نتیجه تا سال ۱۹۹۵، تولید داخلی ذرت به میزان ۵۰ درصد تقلیل یافته و دهقانان فقیر به کشت "کوکا" روی آورده اند. افزایش تولید "کوکا" یعنی افزایش تولید و تجارت "کوکائین" و افزایش ثروت و قدرت مافیای وابسته به محافل حاکم کشور!

رئیس بانک جهانی، ضمن اشاره به افریقا، اذعان می کند که «ما فکر نمی کردیم که هزینه انسانی، برنامه های تعدیل ساختاری چنین عظیم بوده و نتایج اقتصادی آنها، چنین با تاخیر بدست آیند!»

بانک جهانی پیش بینی کرده است که تا سال ۲ هزار بیش از ۳۰۰ میلیون افریقائی، ۵۰ درصد بیشتر از ۲۰۰ میلیون نفر در ۱۹۹۴، زیر خط فقر زندگی خواهند کرد. از ۱۹۸۴ تا ۱۹۹۰ انتقال خالص منابع مالی از افریقا به بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، حدود ۵ میلیارد دلار بوده است. از ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ تولید ناخالص ملی در افریقا حدود ۲٫۲ درصد کاهش یافته و درآمد سرانه آن، به سطح ۱۹۶۰ سقوط کرده است.

از ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۳، زامبیا ۳۷ میلیون دلار هزینه آموزش ابتدائی داشته است، در حالیکه یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار به بانکداران بین المللی پرداخته است. کشور "غنا" سالانه حدود ۷۵ میلیون دلار، چیزی کمتر از ۲۰ درصد مبلغ پرداختی به بانکهای خارجی، هزینه مجموعه برنامه های اجتماعی خود می کند. اوگاندا بطور سرانه کمتر از یک دلار در سال هزینه خدمات بهداشتی و بطور سرانه ۹ دلار در سال، هزینه باز پرداخت بدهی خارجی خود می کند. این سه کشور (که بخاطر پشتکارشان در صرفه جویی، از جانب بانک جهانی بعنوان نمونه معرفی می شوند) رویهمرفته در سال ۱۹۹۴ بالغ بر ۲ میلیارد و ۷۰۰ میلیود دلار به بانکداران بین المللی پرداخته اند.

رابطه با آمریکا

علیرغم ادعاهای رسمی، مشکل بتوان پذیرفت که بانک جهانی نمی توانست پی آمدهای فاجعه بار سیاست هایش در جهان سوم را پیش بینی کند. بانک جهانی تحت سلطه ایالات متحده بوده و مدتهاست که بعنوان بازوی سیاست خارجی ایالات متحده عمل می کند. رسواترین مورد این رابطه، خودداری بانک جهانی از پرداخت وام به دولت "سالوادور آلنده"، رئیس جمهور مقتول شیلی است. ریچارد نیکسون و هنری کسینجر از بانک جهانی در جهت وارد کردن فشار اقتصادی به شیلی و ایجاد بحران اقتصادی که راه را برای کودتای خونین ۱۹۷۳ هموار کرد، استفاده کردند. بعد از کودتا، سیل کمک های مالی آمریکا به دیکتاتور و عامل مستقیم کودتا "ژنرال پینوشه" که مسئول کشتار نزدیک به سی هزار نفر بود، سرازیر شد. از ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۶ بانک جهانی بالغ بر ۳۵۰ میلیون دلار به شیلی وام داد، مبلغی تقریبا ۱۳ برابر ۲۷ میلیون دلاری که طی سه سال به دولت آلنده داده شد!

طی دهه ۱۹۸۰، برنامه های تعدیل ساختاری بانک جهانی، دومین تهاجم گسترده ای بود که واشنگتن علیه کشورهای جهان سوم سازمان داد. تهاجم نخست عبارت بود از ایجاد جنگ داخلی در افغانستان، آنگولا، نیکاراگوا، بانامسا، گرانادا و همچنین علیه جنبش های آزادیبخش در السالوادور، گواتمالا و فیلیپین. مقامات آمریکائی ارتباط بین استراتژی های اقتصادی و نظامی، برای کنترل جهان سوم را انکار نمی کنند. در سال ۱۹۸۸ کمیسیون ریاست جمهوری پیرامون استراتژی بلند مدت همه جانبه در این مورد چنین اظهار نظر کرد: «ما باید به درگیری هائی با شدت کم بعنوان شکلی از جنگ نگاه کنیم که فقط مشکل وزارت دفاع نیستند. در موارد بسیاری ایالات متحده علاوه بر نیروی نظامی و وسائل وزارت دفاع، به دیپلمات ها، کارشناسان اطلاعاتی، شیمیادانان کشاورزی، بانکداران، اقتصاد دانان و دیگر متخصصین نیاز خواهد داشت.»

هدف اصلی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول از سال ۱۹۴۵ عبارت بوده است از جذب کامل جهان سوم در درون سیستم سرمایه داری جهانی و تبدیل آن به عرضه کننده مطیع مواد خام و بازاری کاملا باز. لازمه دستیابی به هدف فوق، استفاده از قدرت نظامی ایالات متحده و برنامه های اقتصادی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، در جهت سرکوب خواست توسعه مستقل دولت های جهان سوم بوده است.

در نتیجه استراتژی های نظامی و اقتصادی آمریکا علیه کشورهای جهان سوم، شرائتی ایجاد شده اند، که بانک جهانی ممکن است قادر به مهار آنها نباشد. تضعیف دولت های جهان سوم، مجموعه ای از مشکلات اجتماعی، از سقوط کامل دولت در سومالی و افغانستان گرفته تا افزایش خطرناک نفوذ مافیای مواد مخدر در دولت های کلمبیا، پرو، مکزیک و... را به همراه آورده است. امکان فعالیت بانک جهانی در جوامع جهان سومی که دولت هایشان شدیدا تضعیف شده اند، با خطر واقعی روبروست. این واقعیت دلیل اصلی انتقادات اخیر بانک جهانی از سیاست های گذشته و اعلام آمادگی آن برای همکاری با سازمان های غیر دولتی است.